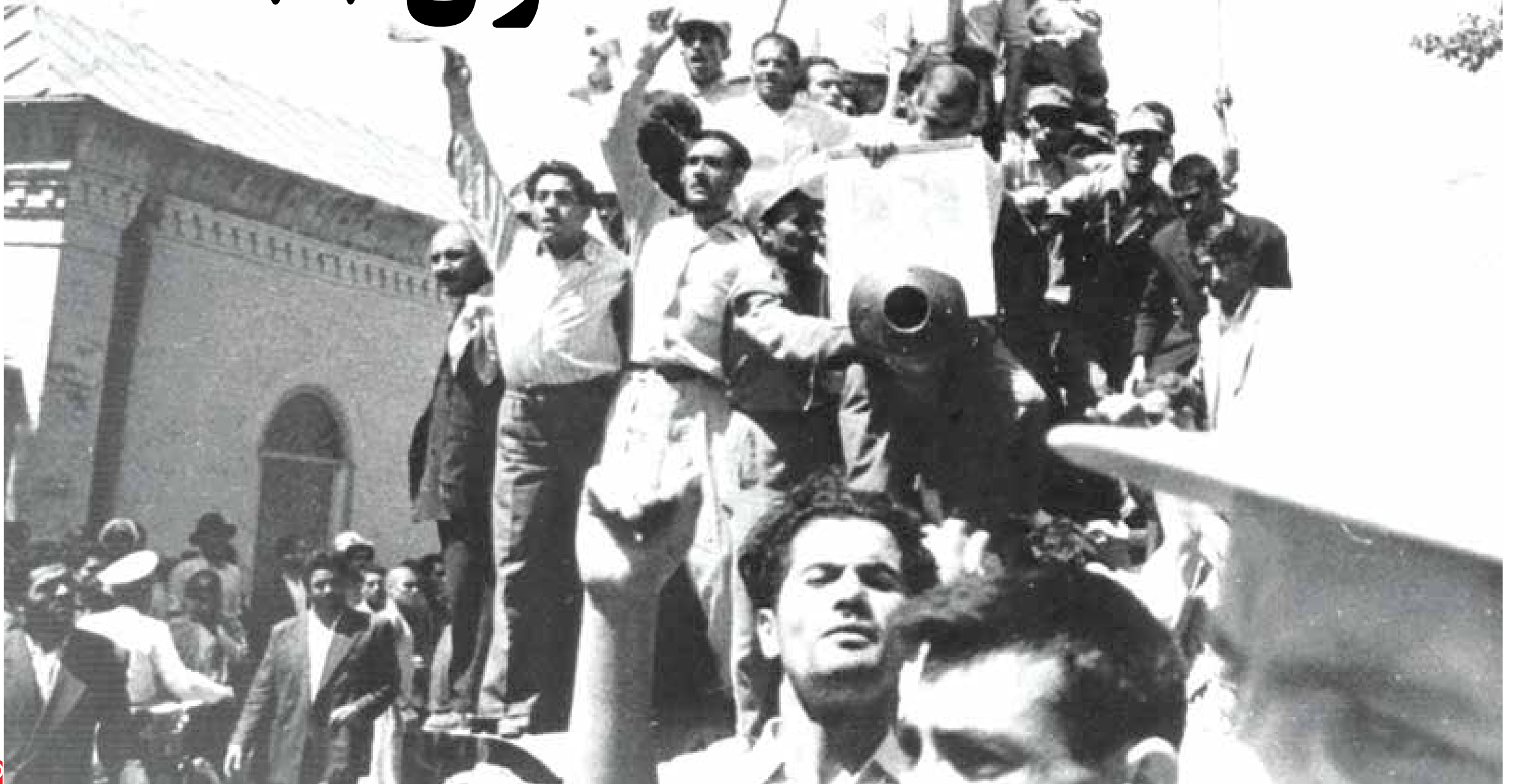


## ایران

بازخوانی کودتای ۲۸ مرداد  
به مناسبت شصت و سومین سالروز آن

## خزان ۳۲



عکس منتشر نشده آرشیو کتابخانه ملی ایران

[ روز کودتا تهران - حدفاصل میدان بهارستان تا چهارراه استانبول ]

گفت و گو با «سروش دباغ»؛ پژوهشگر گروه مطالعات تاریخی دانشگاه تورنتو در کانادا

## روشنگران جامعه زمستان زده



علی گل باز  
روزنامه‌نگار

روشنفکران را باید ذهن بیدار جامعه دانست. قشری که به جامعه حرکت می‌دهد و جهت ظهور و بروزش را - شاید نه تعیین اما - شکل می‌دهد. بویژه آنکه برهه‌های تاریخی حساس، محل آمد و شد آنان است و نسبت به رخدادها، واکنش نشان می‌دهد. در قرن سیزدهم خورشیدی، مشروطه، مهم‌ترین جلوه آن است و بعد در سده حاضر که در سال‌های پایانی آن به سر می‌بریم، کودتای ۲۸ مرداد، نمود مبرهن آن است. بررسی این مهم را در گفت‌وگو با «سروش دباغ»؛ پژوهشگر گروه مطالعات تاریخی در دانشگاه تورنتو کانادا مورد بررسی قرار دادیم. او که از سال‌ها پیش، نقش جامعه‌شناختی و تأثیر نواندیشان غربی را مورد مذاقه قرار داده، اکنون از تأثیر انکارناپذیر آنان از این واقعه سرنوشت‌ساز سخن می‌گوید که متن کامل آن در پی می‌آید.

■ روشنگری از آغاز سنت خود، همواره یک پای‌کنش‌های اجتماعی بوده است اما در تاریخ معاصر بعد از شکست‌هایی همچون مه ۱۹۶۸ و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی روشنفکران به سمت انزوا رفته‌اند. این موضوع در رابطه با روشنفکران مابعد کودتای ۲۸ مرداد هم به نظر می‌رسد که مصداق دارد. جنابعالی تأثیر این انزوا را روی فکر و اندیشه روشنفکران بعد از کودتا چگونه می‌بینید؟

با مدعای شما و آنچه بر روشنفکران ما پس از کودتا رفت موافقم و به تعبیر دقیق‌تر شاید واژگان نتهایی، یاس و ناامیدی از انزوا مناسب‌تر باشد. اگر به آثار روشنفکران و سیاسیون ما در روزگار پس از کودتا نگاه کنید کاملاً این تلخی و یاس و سرخوردگی را می‌بینید. از جمله بسیاری از شاعران، نویسندگان و مترجمان که در آن دوره تعلق خاطر پر رنگی به چپ داشتند. از شاهرخ مسکوب گرفته تا حسن کامشاد، سیاح کسرابی و کتیری دیگر. از نگاه به آثار این‌ها می‌توان نوعی از هم‌پاشیدگی و به انزوا رفتن توأم

نوعی گشودگی نسبت به مغرب زمین و آشنایی با تظاهرات جدید تمدن غرب بود. ادبیات، فلسفه و سبک زندگی، رفته رفته جای خود را در دهه‌های بعد به گفتمان مبتنی بر سستی با مغرب زمین می‌دهد و دفتر روشنفکری ورق دیگری می‌خورد. نمی‌گویم که تنها کودتا در این زمینه مؤثر بود اما به لحاظ تاریخی، ما با آثاری که میرزا فتحعلی آخوندزاده و عبدالرحیم طایبوف می‌نوشتند سمت و سوی دیگر می‌یابد و یاس و انزوا بعد از کودتا جای خود را به سستی‌جویی با غرب و انقلابیگری می‌دهد.

■ از آنجا که شما در شعر معاصر هم تحقیق و تخصص کرده‌اید، آیا میان شعر نیمایی و مهابدی اخوان ثالث در دوران پساکودتا قائل به تفاوت هستید؟

چه، به نظر می‌رسد شعر نیمایی توانا با یاس، کورسویی از امید دارد اما گویی اخوان در ناامیدی مطلق به سر می‌برد. شعر زمستان اخوان ثالث در حوالی کودتای ۲۸ مرداد سروده شده است و از شهرت هم برخوردار است؛ سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت سراه را گریبان است کسی سرب نیاورد کرده پاسخ گفتن و دیدار باران...

که سرما سخت سوزان است نفس، کز گرمگاه سینه می‌آید برون، ابری می‌شود تاریک جو دیوار ایستد در پیش چشمات نفس کاین است، پس دیگر چه داری چشم دوستان دور یا نزدیکی؟ مسیحیادی جوانمرد من این ترسای پیر پیره‌ن چرکین هوایس ناخوانم‌دانه سرد است دمت گرم و سرت خوش باد سلامم را تو پاسخ گوی، در بگشای...

این هم از طنز روزگار است که مهدی اخوان ثالث تخلص‌اش «امید» بود ولی در اشعارش کمتر سوبه‌ای از امید دیده می‌شد و نوعی فضای سیاسی تلخ را در این شعر به تصویر کشیده است. اخوان بخصوص در اشعار حوالی کودتایش تلخی و یاس فراوانی دیده می‌شود ولی گویی نیما سوبه‌هایی از امید در اشعارش رندی را شاهد بودیم که در این دهه‌ها با آثاری که میرزا فتحعلی آخوندزاده و عبدالرحیم طایبوف می‌نوشتند سمت و سوی دیگر می‌یابد و یاس و انزوا بعد از کودتا جای خود را به سستی‌جویی با غرب و انقلابیگری می‌دهد.

■ به عقیده شما روشنفکران چگونه دوباره می‌توانند از این انزوا بیرون بیایند؟ زیرا گفته می‌شود آنان هستند که جامعه را حرکت می‌دهند.

در برهه منتهی به انقلاب، روشنفکران تأثیر بسزایی بر جامعه داشتند و اساساً در جوامع در حال گذار است که تأثیرگذاری روشنفکران پررنگ‌تر می‌شود. در جوامعی که به لحاظ سیاسی رشد و توسعه چندانی نکرده‌اند سخنان روشنفکران که در دوران گذار می‌زنند در مقام تئوریزه کردن این دوران هستند بسیار هم شنیده می‌شود در عین حال حاکمان در مقام مهار آنها از هیچ امری فروگذار نمی‌کنند. به طور مثال در جامعه کانادا که من در آن زندگی می‌کنم بسیاری از ساز و کارهای دموکراتیک برقرار شده است و بسیاری از مردم از حقوق اولیه خود برخوردار هستند و لازم نیست از این موارد گفته شود. حاکمان هم با آن مشکلی ندارند و به روشنفکران دوران گذار احتیاج نیست. این به خاطر این است که نهادهای دموکراتیک در اینجا شکل گرفته است و از سرکرد خبری نیست. اگر جایی دوران گذار را سپری کرده باشد، روشنفکران از منظر دیگری با مردم و مخاطبان خود سخن می‌گویند.

گفتمانی که مشخصاً روشنفکران پس از مشروطه در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ در دستور کار داشتند، نوعی گشودگی نسبت به مغرب زمین و آشنایی با تظاهرات جدید تمدن غرب بود

■ پروژه روشنفکری بعد از کودتای ۲۸ مرداد و جنبش منتهی به انقلاب ۱۳۵۷، چه رویکردی را در پیش می‌گیرد؟

بخشی از واکنش‌ها به کودتای ۲۸ مرداد طبیعی بود و در مواجهه با فضای سیاسی آن دوران، می‌شود فهمید که افراد بسیار تحت تأثیر تحولات آن دوران قرار گرفتند و کثیری از آرزوها پزمرده و پریر شد. به لحاظ وجودی هم می‌شود فهمید که بسیاری از آنچه انتظار داشتند و می‌خواستند محقق نشد. آنان می‌دانستند به لحاظ امنیتی کار چندانی نمی‌شود کرد و قدرت حاکمه تمامی ساحت‌ها را در دست خود گرفته است. شبیه آن چیزی که امروز در ترکیه اتفاق افتاده که کودتایی ناموفق رخ داده و تصفیه حساب‌های فراوان شکل گرفته است. از آن رو در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، کودتایی علیه حکومت قانونی شکل گرفته بود و تصفیه حساب‌های فراوانی که در پی داشت، قدرت عملی را از روشنفکران گرفت. سپس رفته



رفته تحت تأثیر فضای غرب سستی و نوعی مواجهه دیگری با مغرب زمین از طریق ترجمه برخی آثار و فضای ضد استعماری که در اروپا شکل گرفته بود، مناسبات دیگری را به وجود آورد که این فضا در دهه اول بعد از مشروطه دیده نمی‌شود. گفتمان جدید روشنفکری، حد فاصل اوایل دهه ۴۰ تا اواخر دهه ۶۰ شکل گرفت و هنوز هم در روایت رسمی قائلینی دارد که البته در زمره روشنفکران به حساب نمی‌آیند و من مرادم بیشتر علی شریعتی و جلال آل احمد است. مانند فخرالدین شادمان کتابی با عنوان «تسخیر تمدن فرنگی» را می‌نویسد ولی این سخنان به فراموشی می‌رود. او طالب نوعی گفتمان است که نه از در سستی درآمد بود و نه مثل احسان نراقی و داریوش شایگان بود، بلکه نگاهی متوازن و متعارفی را توصیه می‌کرد که کاملاً به محاق می‌رود و در میان کسانی که در آن دوره به دنیا آمده بودند نامی از

فخرالدین شادمان به گوش نمی‌رسد و صدای او تحت تأثیر فضای عمومی آن دوره که از جنس سستی با مغرب زمین بود از بین می‌رود.

■ آیا می‌توان سوبه‌هایی از تأثیر کودتا و رویدادهای حوالی آن را در طرح روشنفکری دینی پیدا کرد؟

بله، تأثیر آن را بر روشنفکری دینی قبل از انقلاب چون چهره‌های شاخص آن علی شریعتی و مهدی بازرگان می‌توان رصد کرد. در آن دوره، نوعی بدبینی نسبت به نظام سیاسی مغرب زمین در بین گروه‌های ملی، سیاسی و روشنفکری به سبب کودتای ۲۸ مرداد وجود داشت. البته این قضیه، در وجود معقول و آرامی چون مهدی بازرگان بروز کمتری داشت اما نزد علی شریعتی بسیار پررنگ بود. بازرگان کتاب مهمی نوشته است با عنوان «سازگاری ایرانی» و در آنجا به نوعی گیر و گرفت‌ها را معطوف به «خود» می‌داند و به نکات قابل تأملی اشاره کرده است. بازرگان مشکل و دشمن اصلی ما را استبداد می‌دیده است و مساله را از درون می‌نگریسته است و هیچ وقت گفتمان جدید از ایندولولوژیک را نداشته است. هرچند اعتراض خود را داشت و با کودتا مخالف بود و هزینه آن را هم پرداخته بود ولی از ریشه‌های درونی و فرهنگی به این معنا است که می‌توان گفت استعمار را بر جرسته کرده است. وقتی به شریعتی حسینه ارشاد می‌رسیم این گفتمان غرب سستی بسیار پررنگ است در حالی که در همان موقع بازرگان اینچنین نبود. با اینکه هر دو آنها از کودتای ۲۸ مرداد زخم خورده بودند اما در نگاه غرب سستی، استعمار و کودتا بر نخله نواندیشی دینی بیش از انقلاب و بر دو جرسته شریعتی و فراوانی که در پی داشته، قدرت عملی را از هم پاشیدگی و به انزوا رفتن توأم